

حضرت نوکر

مجموعه شعر

محمد میلانی

بامقدمه شاعر المیزان، استاد شاهی اردبیلی



انتشارات آدالار

سرشناسه: میلانی، محمد، ۱۳۶۱ - عنوان و نام پدیدآور: حضرت نوکر / مجموعه شعر
محمد میلانی؛ با مقدمه شاهی اردبیلی. مشخصات نشر: ارومیه: انتشارات آدالار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۵۷ص. شابک: 978-600-96373-9-3: ۱۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیفا موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

شناسه افزوده: شاهی زاده اردبیلی، عسگر، ۱۳۲۵ - مقدمه نویس

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ح ۶ / PIR۸۳۶۱

ه. بند: دبی: ۸۶۱/۶۲

شماره کتابخانه ملی: ۵۲۱۳۹۰۱



انتشارات آدالار

حضرت نوکر

شاعر: محمد میلانی

ویراستار: وحید طلعت

انتشارات: آدالار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۷۳-۹-۳

- ۴۶.....هر مسجدی که مسجد اهل صلاح نیست.....
- ۴۷.....دست از سر گدانه، دوباره کرامت.....
- ۴۸.....هر چند من بدم تو ولی خوب تا بکن.....
- ۴۹.....از بدم تا مراد، بد می ترسم.....
- ۵۰.....تو غزل نیرنگ از این دنیایی.....
- ۵۱.....بی آبرو دی در ره آسمان را.....
- ۵۲.....چیزی به جز از من نشا حمت نوکر.....
- ۵۳.....چشم من تار شده با تو مژمر مرادی.....
- ۵۴.....یوسف لشکر من روی لب ت گل پیدد.....
- ۵۵.....وسط روضه یکی گفت به گوش پدرم.....
- ۵۶.....تنها دلیل دل خوشی مرد می شود.....
- ۵۷.....آسمان را سر بُردند و سها را همچنین.....
- ۵۸.....از سرگذشت زندگی با سر گذشتند.....
- ۵۹.....شب؛ قصه تلخ در و دیوار.....
- ۶۰.....دنیای من یک گوشه از ایوان طلای توست.....
- ۶۲.....جهان در سینه خود یک جهان اندوه و غم دارد.....

- وقت شروع خنده‌ات دنیا بهاری شد..... ۶۳
- عکس تو چل چراغ تمام جریده‌ها..... ۶۴
- اگر تقدیر من این است تا که همسرت باشم..... ۶۵
- تا را ز هلی اگر بگیرم..... ۶۶
- سکر با ک ش به زهرای اطهرم..... ۶۷
- خدا در خلقتش یک از دیگر حیدر آورده..... ۶۸
- فراموشم شده پین هم راهی رسیدن نیست..... ۷۰
- درد دارد درد دارد او با را در است..... ۷۲
- شعبان برای جشن میلاد تو بانی ست..... ۷۴
- ای صحن با صفای تو ختم کلام‌ها..... ۷۵
- صبر گفتم دیدم که از هر صابری صابرتی..... ۷۶
- عاقبت یک روز می‌آیی ولی آقا نیا..... ۷۸
- قبل از او پای جهان می‌لنگید..... ۸۰
- قبل از «اقراء» ز سکوت تو مسلمان شده‌ایم..... ۸۲
- حتی کیوتران حرم بسته پر شدند..... ۸۳
- گرد و خاک قدمت طمنه به جام جم زد..... ۸۵

- ۸۷هرجا که حرف معرفت افتاد لاجرم.
- ۸۹یا حضرت سر، حضرت دل، حضرت دلبر!
- ۹۱و صفت ترین عزیز تمامی راه‌ها.
- ۹۴هزار شکر که طعمه به صبحدم نردم.
- ۹۶به خویش به من عکس گفتمش که بمان.
- ۱۰۱شیریم و می‌خریم یاد ا داریم.
- ۱۰۳آشوب را کشتند آسمان را فرو کردند.
- ۱۰۶زیباترین نوع مناجات اسم این را.
- ۱۱۰مردانه صفت حامی مولای خودش بود.
- ۱۱۲زبان برای تغزل زبانه کم دارد.
- ۱۱۴گفتم که عشق؟ حضرت ارباب در جواب.
- ۱۱۶مانده‌ام در اضطراب حرف آخر بیشتر.
- ۱۱۸سلم الله زبانی که گره بند شماسست.
- ۱۲۰حرف مفتی مست خلق می‌گویند.
- ۱۲۳نوروت به عرش رفت، دل آسمان شکافت.
- ۱۲۵روی سرم طلیمه رحمت گذاشتی.

- ۱۲۸ خبر رسید که مردی دچار غم شده است.
- ۱۳۰ دو چشم خسته عالم دوباره خون گردید.
- ۱۳۲ گاه باران به تمنای گلی تبار است.
- ۱۳۴ باید به پای عکس ضریحت بلند شد.
- ۱۳۶ روز است نامور را که خدا نوشت.
- ۱۳۸ هر لحظه از افاق جنگالها گذشت.
- ۱۳۹ اربعین آمد و رفتند همه، اما من.
- ۱۴۱ این کاروان از نسل هفانی راست.
- ۱۴۴ خدا به داد من تجسس الذاها برسد.
- ۱۴۶ از شما کم نوشته ام آقا.
- ۱۵۰ وقتی که عشق وارد این جاده می شود.
- ۱۵۱ جایی که گفت کرب و بلا هم؛ سلام شام.
- ۱۵۲ تو معنای صراط المستقیم.
- ۱۵۶ دلاوری به نشستن میان منزل نیست.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این که «شاعری طبع روان می‌خواهد»، بدیهه‌ایست که از استدلال مُستغنی است اما بنسب آن قابل بحث و بررسی می‌باشد، یعنی این جنس اگرچه از مواهب است، از مکاسب بی‌نیاز نیست.

این جاست که طبعِ روانِ شاعر، ظرفیتی عظیم و استعدادی عجیب برای دریافت فنونی عدیده و لوم‌کشیه پیدا می‌کند. و این قابلیت و ظرفیتِ شگفت‌انگیز است که می‌تواند حقایق جبروتی را در ملکوت عالم بازتاب دهد.

علم فلسفه و هیئت و بسیاری از معلوماتِ عالیه بر این ظرفیت و در خدمت این قابلیت هستند. ارکان و اوتاد شعر و ادب ایران همچون فردوسی، مولوی، سنایی، نظامی، سعدی و حافظ ابتدا طبعِ روان داشتند و محلی با معلومات و معارفِ مذکور کرده‌اند، آن‌گاه از مبهماتِ رِرا لودِ عرفان و فلسفه بیّنات دلپذیری بیرون کشیده‌اند.

و اشارت‌های سربسته را به بشارت‌های آشکار میلاد کرده‌اند. و ندایی
بی صدا سر داده‌اند که:

ساجلو اشارات، علیک خفیه بها کعبارات لدیک جلیه

(مشرق‌الدراری، سعیدالدین سعید فرغانی ص ۳۶۵)

شاعر گمان می‌کند که جناب «محمد میلانی»، این مرتبه را شناختند و ضمن
اشتغال ذوقی به علوم انسانی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و... به تحصیلات
تخصصی و رسمی هم مبادرت ورزیده‌اند و بهره‌ها برده‌اند. این شاعر
جوان به خوبی دریافته‌اند و به اسناد و دلایل دریافته‌اند که شعر ابتدا باید در
خدمت روح آدمی قرار گیرد و این مسیر نمی‌شود مگر با تعلیل و
تعطیل مزاحمت‌های تن. و بالمال با شناختن این (مجموعی) که آن جای،
مقامی معنوی است و غلظت‌های دنیوی را در آن نهاده است. که هر نکته
مقامی دارد. جناب آقای میلانی این مقام را شناختند و با این شناخت
گفته‌ها گفتند، از جمله:

جسمم اینجاست ولی روح و روانم آنجاست

چه قدر فاصله انداخته از من تا من

این «آنجا» به نسبت تفاوت طبایع و قرائح متفاوت است و در یک کلام هر ذوقی را «آنجا»یی است و «آنجا»یی جناب آقای میلانی؛ عالم کربلا، محشر عاشورا و محبت اهل بیت (ع) است. حیف که شرایط علمی و جهت گشودنِ باب این مقال مناسب نیست، ناچار به این مطلب بسند می‌کنم که آقای میلانی نیک می‌دانند که:

درست است دیدن حقوق خواص را پرداخت اما عامه مردم نیز مطالباتی از مردم دارد، این گروه کثیر همچون خواص، حقوق اجتماعی، حقوق ادبی و حقوق سری دارند لذا آقای میلانی «شاعری طبع روان می‌خواهد» را در خدمت عموم قرار دهد و موافق و مناسب استعداد و استنباط اکثریت مردم با اشعار عاشوران خویش، هیئت‌ها و حسینیه‌ها را شور و حالی ستودنی می‌بخشد. اما از با سبکی متفاوت و مناسب با طبع زمان از جمله:

صفحه دشت پر از غنچه شده یعنی که...

اکبر لشکر من آه چه اصغر شده‌ای

و آن‌گاه که متمایل به خواص می‌شود با دقت خاص معارف و ذخایر علمی و فلسفی خویش را به کار می‌گیرد و چنان اندیشه را جولان

می‌دهد که گویی یک ریاضی‌دان می‌خواهد تفکر بیاموزد و تفکر بسازد.
بسیاری از سروده‌های فاخر ایشان شاهد این مدعاست از جمله:

تو غزل خیز ترین واژه این دنیایی
نو یک واژه اگر شرح دهم آقایی
گرچه حسی به خداوند قسم، نور تویی
گرچه بنها شده‌ام در همه جا پیدایی.

«مولایش یار و خدایش نگهدار!»

عسگر شاهی اردبیلی

نیم رمضان ۱۲۳۹ هجری قمری

اردبیل